



مسیر بلوغ را

برای فرزند خود پاکسازی کنیم

والدین باید بلوغ را برای فرزندان خود ساده و زیبا توضیح دهند و این کار وظیفه والد هم جنس است، یعنی بلوغ پسران را پدرها و بلوغ دختران را مادرها توضیح دهند. مسیری که نوجوان باید از بلوغ تا ازدواج طی کند...

پس انداز کردن خوب است

اما شام خاطر هانگیز

بارفقا خوب تر!

کتاب‌های پر فروش و عامه پسند در حوزه امور مالی شخصی توصیه می‌کنند که اگر بدهکار هستید اول سراغ بدهی‌های کوچک بروید تا برای پرداخت بدهی‌های بزرگ انگیزه بگیرید. یا می‌گویند تحت هر شرایطی حداقل ۱۰ درصد درآمدتان را پس‌انداز کنید...

بررسی فرهنگ و رفتار ترافیکی شهروندان به انگیزه ۷ اردیبهشت روز ایمنی حمل و نقل



دکتر علیرضا اسماعیلی، فرمانده سابق پلیس راه کشور

در گفت‌وگو با «جوان»:

هتجار و نا هتجار

در رفتار ترافیکی مردم ایران

جابه‌جاشده است

چنین

به کجا شتابان؟!!

رفتار ترافیکی پر خطر سواره و پیاده نمی‌شناسد

کوچه و خیابان فقط متعلق به شما نیست



مجیز گوبه دنبال امتیاز گیری است



افراد تملق گو و واکنش نشان دهیم هر فردی باید عزت نفس داشته باشد. عزت نفس به افراد کمک می‌کند تا نسبت به عملکرد درست خود باور قلبی داشته باشند و اینگونه، نه تعریف و نه تخریب کسی اثری نخواهد گذاشت. در کنار این موضوع، محکم بودن و عزت نفس به شما کمک می‌کند تا در برابر تملق‌گویی و چاپلوسی واکنش درست و به موقع داشته باشید و اجازه ندهید فرد دچار چرخه تکرار شود. وقتی افراد ما را بی‌نیاز از تعریف ببینند و متوجه شوند تعریف صورت گرفته منجر به اعطای امتیاز نخواهد شد و دیدگاه ما نه تنها نسبت به فرد تملق مثبت نخواهد شد بلکه سؤال برانگیز هم می‌شود، در نتیجه به مرور از تملق‌گویی فاصله می‌گیرند و آن را بی‌نتیجه می‌دانند. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «بنده خدا به کمال بندگی نمی‌رسد، مگر آنگاه که ذم دیگران برای او یکسان باشد، زیرا نه مدح دیگران ارزش انسان را پیش خدا بالا می‌برد و نه ذم آنها از قدر او می‌کاهد، بنابراین ای بنده خدا، از ستایش دیگران خشنود مباش.»

این تملق‌گویی است و دائماً خود را در جایگاه تعریف می‌بینند. این در حالی است که امام حسین (ع) در این باره می‌فرمایند: «مَنْ أَحْبَبَ نَهْاكَ وَ مَنْ أَبْغَضَ أَفْرَاکَ؛ کسی که تو را دوست دارد، از تو انتقاد می‌کند و کسی که با تو دشمنی دارد، از تو تعریف و تمجید می‌کند.» تملق یا چاپلوسی خصلتی ناپسند است که صاحب خود را در عمق مذلت و خواری خواهد کشاند. چاپلوسی، بر خاسته از ضعف نفس و نوعی اسارت روحی انسان است که در برابر فرد به ظاهر برتر، برای جلب منافع و کسب امتیازهای مادی صورت می‌گیرد و اساس آن جلوه‌گری دنیا در چشم تملق است. ستایش و ستودن کسی که در انجام دادن وظایف شرعی یا اجتماعی، سهل‌انگاری دارد، چاپلوسی است. شاید بهترین تعریف دینی از تملق را در تعبیر امام علی (ع) بیابیم که می‌فرمایند: «لَتُنْأَنَ بِأَكْثَرِ مِنَ الْأَسْتَحْقَاقِ مَلَقٌ؛ تعریف بیش از استحقاق، چاپلوسی است.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۷)

تا به حال شده کسی زیاد از حد شما تعریف کند؟ به نظر می‌رسد برای همه ما حداقل در زندگی یکبار پیش آمده که مورد تعریف افراطی قرار گرفتیم و حاملان از این حجم تعریف بد شده است. آیا از خود پرسیدیم دلیل این همه تعریف چیست؟ یکباره ترسیدیم که تکند خبری هست و ما نمی‌دانیم و همین احساس خطر باعث شده تا حس خوبی نسبت به تعریف افراطی نداشته باشیم. اصلاً چرا یک نفر باید از ما بیش از اندازه تعریف کند؟ به قول معروف «هیچ گربه‌ای برای رضای خدا موش نمی‌گیرد» و دلیل این تملق‌گویی‌ها عمدتاً صرف دریافت امتیاز یا دست ندادن امتیاز است. این موضوع به خصوص در شرایط کاری بسیار پر رنگ تر است. افراد زیر دست می‌کنند تا امتیاز، مزیت‌جویی مدیر و رئیس هستند. حتی اگر غلط روشی هم ملاحظه کنند، از آن چشم‌پوشی می‌کنند و همان غلط را موجه جلوه می‌دهند، چرا که معتقدند فرد مورد نظر نیازمند

نیره ساری

خودمائی



خوشه چنین

حکایاتی در مذمت تملق و چاپلوسی

تادیروز مدح میرزا آقاسی می‌گفتی و امروز مدح مرا می‌گویی؟!!

من پدر خود را می‌شناسم، او مردی نیست که لایق گرفتن جامی از آب کوثر از دست حضرت علی (ع) باشد. این مرد می‌خواهد با تملق و چاپلوسی مورد توجه قرار گیرد و اگر تملق و چاپلوسی به صورت عادت در آید، پادشاه دچار غرور و بدبینی می‌شود و کار رعیت هرگز به سامان نمی‌رسد.

بر خورد امیر کبیر با شاعر تملق

گفته می‌شود زمانی که امیر کبیر به صدر اعظمی ناصرالدین شاه رسید میرزا حبیب‌الله شیرازی متخلص به قاتنی از شاعران بزرگ دربار فتحعلی شاه و دربار محمدشاه با لقب «حسان العجم» و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه بود. او شاید اولین شاعر ایرانی است که به زبان فرانسه تسلط داشت و در ریاضیات، کلام، حکمت و منطق نیز استادی مسلم به شمار می‌رفت. او چکامه بلند و غزلیات در مدح و ثنای امیر کبیر سروده و در وصف امیر، او را جانشین وزیر ظالم قبلی یعنی حاج میرزا آقاسی نامیده بود: «به جای ظالمی شقی، نشسته عالمی تقی / که مؤمنان متقی کنند افتخارها»

ولی بر خلاف مخدمان سابق، امیر کبیر که نه خریدار الفاظ پرطمطراق و تهی از معنی بود و نه معناده تملق‌گویی‌های خادمان، چنان بر آشفت که در جاستمیری وی را قطع کرد و گفت: تو که تادیروز مدح میرزا آقاسی می‌گفتی و امروز به ترجمه کنایه در زمینه فلاح (کشاورزی) از زبان فرانسه به زبان فارسی کرد.

تاریخ گواهی می‌دهد قاتنی، پس از مغضوب و معزول شدن امیر کبیر در اشعارش از او به خصم خانگی و «هرمن خو و بد گوهر» یاد کرد.



مرحوم کلیسایی دوباره چند ضربه عصا بر آن شیخ زد و او را از تبلیغ دین و لباس روحانیت منع کرد.

تملق برای جلب توجه

کریم‌خان زند پس از آن که به پادشاهی رسید، شیراز را به پایتختی انتخاب کرد و از چنان محبوبیتی برخوردار شد که نامش به عنوان سر سلسله زندیه در سراسر ایران پیچید. روزی عمومی او برای دیدنش به پایتخت آمد. کریم‌خان دستور داد از وی پذیرای کنند و لباس‌های فاخر به او بپوشانند. چند روزی از اقامتش نگذشته بود که در یکی از جلسات مهم مملکتی شرکت کرد. با دیدن قدرت و منزلت برادرزاده‌اش بادی به غیغب انداخت و گفت: کریم‌خان، دیشب خواب پدرت را دیدم که در پشت کنار حوض کوثر ایستاده بود و حضرت علی (ع) جامی از آب کوثر به او می‌داد. کریم‌خان اخم‌هایش را در هم کشید و دستور داد وی را از مجلس اخراج و سپس از شهر بیرون کنند. رؤسای طوایف از او علت این رفتار خشنوت‌آمیز را جویا شدند. کریم‌خان گفت:

تملق و چاپلوسی در گفتار و رفتار بزرگان همیشه تقبیح شده است. این خصلت هر چند به مذاق برخی آدم‌های ضعیف‌النفس خوش می‌آید اما عموماً مورد نکوهش قرار می‌گیرد. چند حکایت خواندنی در این زمینه در ادامه می‌آید.

تملق بیجا و دروغ

نقل شده که مادر یکی از شخصیت‌ها مرحوم شد. دفتر یکی از علما خواست احترام قائل شود، نامه‌ای تنظیم کرد که خیر فوت مادر شما را به آیت‌الله گفتیم و ایشان به شدت ناراحت شد. بر دند آقای آیت‌الله نوشته را امضا کند. ایشان گفت: من از این خبر به شدت ناراحت نشدم، به شدت دروغ است. نامه را عرض کردند و نوشتند: خیر فوت مادر شما را شنیدند، ایشان ناراحت شد و کلمه به شدت را برداشتند. ایشان خوانند و فرمود ناراحت هم نشدم. مادر ایشان سن طبیعی نداشته است، خدایش بیامرزد. در نامه سوم نوشتند: خیر فوت مادر شما را به آیت‌الله گفتیم، ایشان طلب مغفرت کردند. گفت: الان درست شد، خدا ایشان را بیامرزد.

مبلغ چاپلوس

شخصی نزد مرحوم آیت‌الله حاج شیخ ابراهیم کلیسایی آمد و از آخوندی که در ده آنها آمده بود، تعریف زیادی کرد و گفت: او چنان توجه مردم را به خود جلب کرده که همه اقبال او را دوست دارند، مرحوم کلیسایی وقتی این تعریف را در باره آن مبلغ شنید، امر فرمود تا او را احضار کرد. وقتی حاضر شد مرحوم کلیسایی با عصبانیت خویشت چند ضربه به او زد و فرمود: معلوم می‌شود که تو در آن روستا هیچ تبلیغ دین نمی‌کنی و احکام شرع را به مردم نمی‌رسانی و همه عمر خود را صرف جلب توجه مردم به سوی خود می‌کنی و با چاپلوسی و تملق، همه مردم را از خود راضی نگه می‌داری و اگر تبلیغ دین می‌کردی، چون کلام حق تلخ است قهراً بعضی‌ها از تو ناراضی می‌شدند چنانچه اکثر مردم از اولیای خدا ناراضی بودند و آنها را به سخت‌ترین بلاها مبتلا می‌کردند. پس تو علاوه بر اینکه حق را اجرا نکرده‌ای، چاپلوسی مردم را هم کرده‌ای و بر اثر این دو عمل زشت، باید تعزیر و تأدیب شوی.

آموزه

خرداران بی پالان و پالان داران بی خرد

مهم نیست چقدر ابزارهای ماهیگیری را حرفه‌ای است، وقتی جای اشتباهی ایستاده‌ای، اشکال کار ما این است که با جهان بیرون - یا این طور بگوییم از تصویری که کارگزاران درونی ما از جهان بیرون ارائه می‌کنند - عهد می‌بندیم و چون جهان بیرون به قول حافظ «بسست نهاد» است و اعتنایی به آن عهد نمی‌کنند دلگیر می‌شویم. مثلاً من عهد می‌بندم این ماه فلان قدر صرفه‌جویی یا پس‌انداز کنم، اما صاف همان ماه، پکیج خانم خراب می‌شود و دزد، ضبط و زاپاس نو یا کل ماشین را بچکا می‌برد. تقلاهای من در این جهان این طور است که بالاخره لحاف راحتی و آرامش را به نوک انگشتان پایم می‌رسانم و گرم می‌شویم، بالاخره خود را بی‌مسئله می‌کنم، اما با همه آن تقلاها آخر سر هم لحاف این دنیا به نوک انگشتان ما نمی‌رسد و به فرض که بتوانی لحاف را تا سر انگشتانت برسانی تا لگهان سر و کله قند خون پیدا می‌شود و ردیف انگشت‌ها را سیاه می‌کند یا می‌بینی لگهان‌ها را روی انگشتانت انداخته‌ای! اما آن زیر همچنان می‌لرز می‌چون سرما این بار از درون می‌آید.

آن یکی خرد داشت پالان نبود، یافت پالان، گرگ خرد را در ربود همین که آدم در ک کند خرد فقط باربر من نیست، بلکه لقمه گرگ هم است، راهگشاست، یعنی من یک لحظه از چشم گرگ به خرد نگاه کنم، ادراک اینکه این دنیا، دنیای «خرداران بی پالان» و «پالان‌داران بی‌خرد» است و همیشه یک جای کار خواهد گذشت، اینکه به تعبیر مولانا «نیست هست‌نما» آرایش غلیظی جاودانگی در سطح زمان و مکان بپهوده است و همیشه فضاهایی خالی خواهد ماند گرگ‌گشاست.

حافظ می‌گوید:

مجو درستی عهد از جهان بسست نهاد/ که این عجز، عروس هزار داماد است فهم اینکه زمان، آرایش غلیظی کرده و خود را به صورت جاودانگی بر من عرضه می‌کند، ادراک اینکه به تعبیر مولانا «نیست هست‌نما» آرایش غلیظی کرده و خود را به شکل مکان و مقرر در آورده، ادراک اینکه افکار، محاسبات و نقشه‌های من آرایش غلیظی کرده‌اند و خود را به هیئت تکیه‌گاه و منجی در آورده‌اند گرگ‌گشاست.